

[اوامر 1](#_Toc4490643)

[مبحث هشتم: مره و تکرار 1](#_Toc4490644)

[عدم دلالت وضعی صیغه امر بر مره و تکرار 1](#_Toc4490645)

[جواز اقتصار بر مره به مقتضای اطلاق صیغه 2](#_Toc4490646)

[خروج مره و تکرار از مدلول وضعی صیغه امر و اقتضای اطلاق صیغه، مره بودن 2](#_Toc4490647)

[عدم نزاع مره و تکرار در ماده امر از منظر صاحب فصول و رد دلیل آن 2](#_Toc4490648)

[توجیه کلام صاحب فصول: اراده ماده از مصدر 4](#_Toc4490649)

[مواخذه کردن مرحوم صاحب فصول به ظاهر کلامش 4](#_Toc4490650)

[حقیقت مره و تکرار 5](#_Toc4490651)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم آخوند و صاحب فصول /مره و تکرار /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد امر عقیب حظر یا توهم حظر تمام شد. در این جلسه به بیان مبحث هشتم از مباحثی که مرحوم صاحب کفایه مطرح کرده است، پرداخته می­شود.

# اوامر

## مبحث هشتم: مره و تکرار

### عدم دلالت وضعی صیغه امر بر مره و تکرار

مرحوم آخوند می­فرماید[[1]](#footnote-1): امر دلالت مره و تکرار ندارد. زیرا از طرفی هیئت امر برای طلب یا نسبت طلبیه وضع شده است و مره و تکرار از دلالت هیئت خارج است. از طرفی دیگر ماده نیز برای ذات ماهیت وضع شده است. مثلا ضاد و راء و باء در اضرب، برای ذات ماهیت وضع شده اند پس مره و تکرار از مدلول ماده امر هم خارج است. جمله هم وضع مجزایی ندارد. لذا صیغه امر وضعا، دلالت بر مره و تکرار نمی­کند.

#### جواز اقتصار بر مره به مقتضای اطلاق صیغه

مرحوم آخوند در ادامه فرموده است که هر چند که صیغه امر وضعا دلالت بر مره و تکرار نمی­کند، اما در مقام امتثال، یک بار اتیان کردن کفایت می­کند. این مطلب به خاطر دلالت هیئت نیست، بلکه از این باب است که مفاد صیغه امر، طلب طبیعت است و طبیعت به اولین فرد موجود می­شود و انطباق قهری است و اجزاء نیز عقلی است. پس مقتضای اطلاق صیغه امر، اکتفاء به مره است. همین که طبیعت را طلب می­کند و مقید به تکرار نمی­شود، مره کفایت می­کند. اگر تکرار مراد مولا باشد نیاز به قید زاید دارد.

##### خروج مره و تکرار از مدلول وضعی صیغه امر و اقتضای اطلاق صیغه، مره بودن

این که صیغه امر برای مره و تکرار وضع نشده است، صحیح است. لذا اگر صیغه مقید به مره یا مرات شود، احساس مجازیت نمی­شود. از این که احساس مجازیت نمی­شود کشف می­شود که صیغه امر، برای جامع وضع شده است و این که مرحوم آخوند فرمود: مقتضای اطلاق صیغه اکتفاء بر مره است نیز صحیح است.

### عدم نزاع مره و تکرار در ماده امر از منظر صاحب فصول و رد دلیل آن

صاحب فصول گفته است[[2]](#footnote-2) که نزاع مره و تکرار در هیئت امر است و ماده امر که همان مصدر است، اتفاقی است که وضع برای ماهیت شده است. لذا نزاع منحصر در هیئت است. مرحوم آخوند فرموده است بر فرض که اتفاق داشته باشیم که مصدر برای ذات حدث وضع شده باشد و مره و تکرار جزء موضوع له نباشد، اما این مطلب ملازمه ندارد که ماده هم برای ذات حدث وضع شده باشد. زیرا مصدر، ماده امر نیست. مصدر خودش یک هیئت و ماده دارد، معقول نیست که ماده ی فعل بشود. یک شئ که دو صورت بر نمی­دارد. بلکه ماده امر با ماده مصدر متحد است. مثلا در ضرب، ضاد و راء و باء ماده همه آنها است. یک بار صورت مصدری گرفته است و یک بار صورت فعل گرفته است. این که مصدر اصل برای فعل است، درست نیست.

ان قلت: پس چرا در ادبیات گفته شده است مصدر اصل کلام است. در حالی که طبق این مطلب مصدر جزئی از کلام است و یکی از فروعات کلام است. بلکه ماده اصل شد و یکی از چیز هایی که مواد دارد، مصدر است. پس مصدر اصل نیست.

قلت[[3]](#footnote-3): اولا این مطلب اختلافی است. بعضی می­گویند فعل ماضی اصل کلام است. لذا معنا ندارد که فعل ماضی اصل کلام باشد. زیرا معنا ندارد که فعل ماضی با حفظ فعل ماضی بودنش، در فعل مضارع نیز لحاظ شده باشد. چون معنای اصل بودن این است.

ثانیا معنای اصل بودن این نیست که مصدر همه جا هست و بقیه صیغه ها، فروعات باشند. بلکه مراد از اصل چیزی است که در ابتداء واضع آن را وضع کرده است و بعدا بقیه موارد به تبع او وضع شده است، چیزی که در ابتدا وضع شده است مصدر است. زیرا مصدر علاوه بر حدث، کمترین خصوصیت در آن لحاظ شده است که یک انتسابا ما است. بر خلاف فعل ماضی که انتساب تحققیه است یا فعل مضارع که انتساب ترقبیه است. بر خلاف اوصاف که انتساب ثبوتیه است. پس واضع اولا زدن را با انتسبا ما وضع کرده است بعد بقیه را به تبع آن وضع کرده است. نکته تبعیت هم خفیف المونه بودن است. البته اشکال نکنید که اسم مصدر که از همه خفیف المونه تر است زیرا در اسم مصدر هیچ انتسابی نیست اما در مصدر یک انتسابی به یک چیزی وجود دارد. در جواب گفته می­شود: الفاظ و استعمالالت اسم مصدر قلیل است. معمولا انسان ها نیاز به بیان نسبت حدث دارند. خیلی کم است که نیاز به بیان اصل حدثِ بدون نسبت را بیان کنند. لذا معمولا اسم مصدر الفاظ خاصی ندارد و با لفظ مصدر متحد است. چون نیاز چندانی ندارد.چیزی که مهم است این است که حدث از چه کسی و در چه زمانی و چگونه صادر شده است. لذا واضع در ابتدا زدن را با نسبت مع الصدور وضع کرد. بعد ممکن است این صدور حدث در زمان گذشته باشد لذا علاوه بر حدث مع الصدور چیزی اضافه کرد و آن را در زمان گذشته بود و فعل ماضی را وضع کرد. و هکذا نسبت به مضارع. پس مصدر اصل کلام است به این معنا است که در اول مصدر وضع شده است و بعد به تبع او فعل ماضی و مضارع و غیره وضع شده اند.

خلاصه: در ابتدا مصدر ( حدث به علاوه صدور از چیزی) وضع شده است و به تبع آن کیفیات صدور نسبت را وضع کرد. نه این که هیئات دیگر بر مصدر عارض می­شود. مثلا همه هیئات بر ضاد و راء و باء عارض می­شود نه این که بر ضرب ( به سکون راء ) عارض شود. لذا ادعای مرحوم صاحب فصول صحیح نیست. زیرا هر چند که مصدر دلالت بر مره و تکرار نداشته باشد ولی بحث می­شود که ماده امر دلالت بر مره و تکرار می­کند یا نه؟ چون فعل امر به معنای مصدر به علاوه کیفیت فعل امر نیست و مصدر، ماده نیست. ماده، آن حروف سیاله ای هستند که در همه صیغه ها از جمله مصدر وجود دارد. پس منظور اين است كه روز اوّل كه واضع در مقام‏ وضع گرفت و خواست براى فلان حدث معيّن لفظ و كلمه‏اى را قرار بدهد قطعا خود حروف مقطعه و بريده بريده [ضاد- راء- با] را براى حدث وضع نكرد، چون اين‏ها كلمه و اسم نيستند، ناگزير بايد اين حروف را در ضمن هيئت و وزنى منظور مى‏كرد تا بتواند وضع كند.

#### توجیه کلام صاحب فصول: اراده ماده از مصدر

بعضی از صاحب فصول دفاع کرده اند و گفتند: مطالبی که از جانب مرحوم صاحب کفایه ذکر شد، صحیح هستند اما به ادعای صاحب فصول خدشه ای وارد نمی­کند. زیرا ادعای صاحب فصول این است که محل نزاع هیئت است. اما از لحاظ ماده، اتفاقی است که دلالت بر مره و تکرار ندارد. ایشان به جای این که تعبیر به ماده کند، تعبیر به مصدر کرده است. مرحوم صاحب فصول می­خواهد بگوید، کسانی که قائل هستند مصدر دلالت بر مره و تکرار نمی­کند، از حیث ماده دلالت بر مره و تکرار نمی­کند و چون همان ماده در امر هم وجود دارد، پس ماده محل اجماع است. این که ایشان گفته است در مصدر اتفاقی است که دلالت بر مره و تکرار ندارد منظورش ماده ی مصدر است. چون معنا ندارد که هیئت مصدر دلالت بر مره و تکرار کند.

##### مواخذه کردن مرحوم صاحب فصول به ظاهر کلامش

به نظر ما توجیه کردن، اشکالی ندارد اما مرحوم آخوند خواسته است که یک مطلب علمی را بیان کند و بهانه این ابراز، کلام صاحب فصول بوده است. صاصب فصول گفت اتفاقی است که مصدر دلالت بر مره و تکرار نمی­کند. مرحوم آخوند گفت مصدر که ماده نیست. بعد بحث مصدر اصل کلام است مطرح شد. در حقیقت مرحوم کفایه، صاحب فصول را به ظاهر کلامش مواخده کرده است که ربطی بین مصدر و ماده وجود ندارد. اگر در مصدر اختلافی نبود دلیل نمی­شود که در ماده هم اختلافی نباشد.

### حقیقت مره و تکرار

گاهی اوقات مره و تکرار اطلاق می­شود و مراد از آن ها دفعه و دفعات است. نه تنها گاهی اوقات بلکه اساسا ظاهر مره و مرات، دفعه و دفعات است و گاهی اوقات به معنای فرد و افراد است. مره به معنای فرد و مرات به معنای افراد است. مرحوم صاحب فصول فرموده است مراد از مره و تکرار در این جا دفعه و دفعات است. زیرا اولا ظاهر مره و مرات دفعه و دفعات است. (مرحوم آخوند نیز این دلیل را قبول دارند. اما ما می­خواهیم حقیقت را بحث کنیم. وقتی صیغه امر به کار برده می­شود مطلوب چیست؟ بحث استظهاری نیست. بلکه بحث این است که متفاهم عرفی چیست؟)

ثانیا اگر مره و مرات به معنای دفعه و دفعات باشد این بحث مستقل است و متفرع بر بحث دیگری نیست. که ظاهرش نیز همین است که این بحث، یک بحث مستقل است. اما اگر به معنای فرد و افراد باشد بحث مستقلی نیست. بلکه متفرع بر این بحث است که متعلق اوامر طبایع است یا افراد است. در این بحث اگر کسی قائل به افراد شد بحث می­شود که آیا به یک فرد تعلق پیدا می­کند یا به افراد تعلق پیدا می­کند؟

ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص77.](http://lib.eshia.ir/27004/1/77/الثامن) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج1، ص71.](http://lib.eshia.ir/13088/1/71/فصل) [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد قبل این که جواب مرحوم آخوند را مطرح کنند، خودشان مطلبی را برای خروج از فضای ادبیات و دخول در فضای حقیقت و متفاهم عرفی این عبارت که مصدر اصل کلام است را بیان کردند. لذا مطلبی که استاد در ابتدا فرمود از کلام مرحوم آخوند نیست. استاد فرمودند: این که گفته می­شود مصدر اصل کلام است، درست تلقی نشده است. این که مصدر اصل کلام است درست است اما معنایش این نیست که مصدر، ماده مشتقات است. بلکه مراد این است که مصدر عمود کلام است. هدف از ابراز کلام این است که همان مصدر افهام شود. خیلی کم است که کلامی به کار برده شود و هدف ابراز معنای مصدری نباشد. مثلا خیلی کم است که گفته شود هذا زید که اصلا مشتقاتی در آن به کار برده نشده باشد. بلکه غالبا گفته می­شود زید قائم و ضرب زید ..... و هدف بیان قیام و ضرب و غیره است.(البته باید به این نکته نیز توجه شود که کلام به معنای مشتقات نیست. این که گفته می­شود مصدر اصل کلام است به این معنا نیست که مصدر اصل مشتقات است. کلام به معنای سخن است. استعمال کلام در مشتقات مناسبتی ندارد. هر چند که منظور از کلام در این عبارت، مشتقات است اما این گونه نیست که کلام را در مشتقات استعمال کرده باشند. بلکه به این خاطر است که کلام به معنای صحبت و سخن است و سخن هم مشتمل بر مشتقات است. [↑](#footnote-ref-3)